

گزین گوئی‌های نیچه درباره زنان

رضا نجفی

ایمیل نویسنده: reza.najafi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰

حقیقت، زن است!

یادداشت:

«به سراغ زنان می‌روی؟ تا زیانه را فراموش مکن!»
معروف‌ترین کلام نیچه را درباره زنان، و اصولاً معروف‌ترین کلام او را، این گفته می‌دانند، گفته‌ای که نه کلامی فلسفی است و به گمان من نه در بردارنده حقیقتی روانشناختی. اما حقیقت زن باشد چه؟ و نیز آنجا که فلاسفه را به عشاق بی‌دست و پایی تشبیه می‌کند که از زنان هیچ نمی‌دانند اما عاشق‌اند. اما از این که بگذریم می‌باید اذعان کنیم که آنچه نیچه درباره زنان می‌گوید ربطی به فلسفه ندارد و حتی درستی یا نادرستی آن از دیدگاه روانشناختی نیز جای بحث و گفت‌وگو دارد، گویی خود نیچه مشمول همان تمثیل خود درباره فلاسفه است یا به قول برتراند راسل، سراینده چنین گفت زرتشت از زمره کسانی شمرده می‌شود که خودشان تازیانه را دودستی تقدیم زنان می‌کنند! با همه این احوال کلام نیچه درباره زنان در برخی موارد چندان هم بی‌ارزش نیست و شنیدنی است.

آنچه در پی می‌آید تمامی گزین گوئی‌هایی است که نیچه درباره زنان گفته است. ما این گزین گوئی‌ها را

از سراسر آثارش استخراج کرده و یکجا آورده‌ایم. در آغاز به آن بودم تا این گزین گوئی‌ها را با مقاله‌ای درباره دیدگاه نیچه درباره زنان همراه کنم اما دریافتم که حجم مطلب بیش از حوصله خواننده خواهد شد، از این رو آن مقاله را حواله به فرصتی دیگری می‌دهم و به باز گفت کلام نیچه بسنده می‌کنم؛ با دو توضیح: نخست آنکه ممکن است بسیاری از گزین گوئی‌ها با همدیگر در تناقض به نظر آیند. این از چند روست یک اینکه نیچه استاد پارادوکس است و ذم شبه مدح و مدح شبه ذم را بارها به کار می‌گیرد به همین دلیل می‌باید مراقب کنایه‌های او باشیم.

دیگر اینکه او با تناقض‌های خود تعمداً بر آن است تا نسبی بودن حقایق را متذکر شود و سرانجام اینکه برخی از تناقض‌های نیچه نیز نه آگاهانه بلکه ناخودآگاهانه در اندیشه و شخصیت او سرشته است. و توضیح دوم اینکه رسم الخط و اصولاً شیوه سخن گفتن نیچه‌گاه نامه سوم و غریب است. من در ترجمه این غرابت را حفظ کرده‌ام. پس بسیاری از نقطه‌گذاری‌های غیر معمول و نثر و زبان پرپیچ و خم متن نه لغزش‌های ترجمه بلکه سبک و سیاق کلام نیچه است.



قرار می‌گیرند؛ آنان تصویر خود را در آینه‌ای درشت نما و ساده می‌بینند.

/۲۳۷

آدمی را توان آن نیست که درباره زنان به اندازه کافی والا بیندیشد؛ اما این سبب آن نمی‌شود که درباره ایشان به نادرستی اندیشه کند.

/۲۳۸

آدمی باید در ژرف‌ترین شکل خود دریابد که زن چه تسلائی است.

/۲۳۹

زنی که در می‌یابد از پرواز همسرش جلوگیری کرده است، باید از او جدا شود - چرا درباره این پرده از عشق چیزی نمی‌شنویم.

/۲۴۱

تضادها در جفت‌گیری زن و مرد، به تولید نفر سومی می‌انجامد - سفر آفرینش آثار فرد نابغه.

/۳۷۴

زناشویی درست به همان پایه کسانی ارزش دارد که پیمان آن را می‌بندند؛ یعنی ارزش میانگین آن اندک است - «زناشویی به خودی خود» اساساً هیچ ارزشی ندارد - همچنان که دیگر نهادها از بشری بسی بسیار بشری.

/۳۷۷

زن کامل نسبت به مرد کامل، گونه‌ای والاتر است؛ و چیزی به مراتب نادرتر.

/۳۷۸

دوستی و زناشویی / بهترین دوست، احتمالاً بهترین همسر را می‌یابد، زیرا یک زناشویی خوب بر استعداد دوستی متکی است.

/۳۸۰

دستاوردی از مادر / هرکس از طریق مادر تصویر زنی را در خود دارد؛ این تصویر معین می‌سازد که او اصلاً

از اراده معطوف به قدرت (کتاب سوم)

/۲۳۰

در انسان باید چیزی خشن و زمخت یافت شود: وگرنه آدمی به گونه‌ای مضحک از شدت تضادهایش با حقایق ساده، نابود می‌شد؛ برای نمونه باین حقیقت که یک مرد، گاه و بی‌گاه به زنی نیاز دارد، همان گونه که گاه و بی‌گاه به غذایی درست و حسابی.

/۳۰۲

زن و نابغه کار نمی‌کنند؛ زن تاکنون بالاترین تجمل بشری بوده است، در تمامی لحظاتی که بهترین توانایی‌های وجودمان را بروز می‌دهیم، کار نمی‌کنیم. کار تنها، ابزاری برای این لحظات است.

از اراده معطوف به قدرت (کتاب چهارم)

/۲۳۰

قانون زناشویی شما را نیز دوست نمی‌دارم! از انگشتان بدقواره این قانون که به حق مرد اشاره می‌کند، حالم به هم می‌خورد. دلم می‌خواست اگر از حق در زناشویی سخن می‌گوید، به راستی آن وجود می‌داشت، حقی نادر؛ اما در زناشویی تنها وظیفه یافت می‌شود و حقی در کار نیست.

/۲۳۴

نفرین باد به این که بهترینان بدون فرزند، واپس نشینند.

/۲۳۵

مسأله زناشویی: فراهم آوردن امکانات برای آفریننده؛ زیرا میان زناشویی و آفریده، ضدیتی هست.

/۲۳۶

همه آدمیان بسی توانگر و بی‌نظم و تربیت، با نفوذ زنی که دوستش می‌دارند، منشی اخلاقی می‌یابند، تازه با تماس زن است که بسیاری بزرگان در شاهراه خویش

- ۳۹۱ / بر زنان ارج گذارد یا آنان را خوار شمارد یا در برابر ایشان یکسره بی‌اعتنا باشد.
۳۸۴
- ۳۹۲ / یک بیماری مردانه / ایمنی‌ترین راه در رویارویی با بیماری مردانه خود کم بینی این است که زنی هوشمند بدان مرد عشق ورزد.
۳۸۵
- ۳۹۳ / نوعی رشک / مادران به آسانی به دوستان پسرانشان، آنگاه که آنان پیروزی‌هایی ویژه کسب کنند، رشک میورزند. یک مادر معمولاً بیشتر خود را در وجود پسرش دوست می‌دارد تا شخصی پسر را.
۳۸۷
- ۳۹۹ / نیکی مادرانه / برخی مادران به فرزندان نیک بخت و شریف و برخی به فرزندان تیره بخت نیاز دارند؛ وگرنه نیکی آنان در مقام مادر پدیدار نمی‌شود.
۳۸۸
- ۴۰۱ / آه‌های گوناگون / عده‌ای از مردان از اینکه زن‌شان را از چنگشان روده‌اند آه کشیده‌اند، { اما } بیشتر آنان از اینکه هیچ کس نمی‌خواست زن‌شان را از چنگشان رباید.
۳۸۹
- ۴۰۲ / ازدواج‌های عاشقانه / زناشویی‌هایی که بر عشق بنیان یافته‌اند (یعنی به اصطلاح ازدواج‌های عاشقانه)، پدرشان خطا و مادرشان نیاز است.
۳۹۰
- ۴۰۶ / دوستی زنانه / زنان می‌توانند به خوبی با مردی پیوند دوستی بندند؛ اما برای نگه داشتن این دوستی، بی‌شک اندکی بیزاری فیزیکی یاری بخشی است.
- ۳۹۱ / ملال / بسیاری از انسان‌ها، به ویژه زنان، ملال را احساس نمی‌کنند، چراکه آنان هرگز به نظم و قاعده کارکردن را نیاموخته‌اند.
۳۹۲ / عنصری از عشق / در هرشکلی از عشق زنانه، چیزی از عشق مادرانه نیز خود را باز می‌نمایاند.
۳۹۳ / وحدت مکان و نمایش / اگر همسران در کنار هم نمی‌زیستند، شمار زناشویی‌های نیک بیشتر می‌بود.
۳۹۹ / زناشویی در وضعیتی نیک / زناشویی که در آن هریک { از همسران } می‌خواهد به یاری دیگری به هدفی برسد، خوب دوام می‌آورد، برای نمونه آنگاه که زن بخواهد به کمک مرد، مشهور و مرد به کمک زن محبوب شود.
۴۰۱ / دوست داشتن و دارا بودن / زنان بسا هنگام، مردی مهم را چنان دوست دارند که می‌خواهند او را به تنهایی از آن خود داشته باشند اگر مانع خودپسندی آنان نشوند، آنان دوست‌تر می‌دارند که مرد را از دیگران پنهان نگاه دارند؛ { اما } زن می‌خواهد که مرد در نگاه دیگران نیز مهم جلوه کند.
۴۰۲ / آزمونی برای یک زناشویی خوب / نیک بختی یک زناشویی به این ترتیب آزمون خود را پس می‌دهد که تاب یک استثناء را بیاورد.
۴۰۶ / زناشویی به مثابه گفتگویی دراز مدت / باید به هنگام آغاز کردن زندگی زناشویی این پرسش را پیش کشید؛



آیا گمان داری با این زن تا کهنسالی به خوبی گفتگو خواهی کرد؟ هرچیز دیگری در زناشویی، گذراست، اما بیش‌ترین زمان همنشینی به گفتگو تعلق دارد.

/۴۱۳

نزدیک بینان عاشق‌اند / گاه حتی یک عینک قوی‌تر برای نجات عشاق بسنده است؛ و کسی که تاب این تصویر را داشته باشد که پیکره‌ای را بیست سال پیرتر به ذهن آورد، شاید بسیار آسوده‌تر زندگی را سرکنند.

/۴۱۷

زندگی زناشویی برای بیست سالگی نهادی لازم و برای سی سالگی نه لازم اما مفید است؛ { اما } برای سال‌های پسین زندگی، بسا که زیانبار است و پژمردگی جان مرد را فزونی می‌بخشد.

* در والاترین امور فلسفی نیز همه متاهلان مظنون هستند.

/۴۲۶

آزاده جانی و زندگی زناشویی / آیا آزاده جانان با زنان زندگی خواهند کرد؟ کما بیش گمان می‌کنم آنان بسان پرندگان پیشگوی دوران باستان، همان گونه که حقیقت اندیشان و حقیقت گویان عصر حاضر ناگزیرند، تنها پرواز می‌کنند.

از آدمی با خویشتن تنها.

/۲۶۵

درباره آمیختگی احساس‌ها / زنان و هنرمندان خود شیفته در رویارویی با دانش، چیزی احساس می‌کنند که آمیزه‌ای از رشک و احساسات‌گرایی است.

/۲۸۲

همدردی زنان / همدردی زنان که پرگویانه نیز هست، بیمار را در هرکوی و برزن انگشت نما می‌سازد.

از دانش شاد

*راه و رسم مرد، اراده، راه و رسم زن فرمان‌بری است.

/۶۲

عشق / عشق حتی بوالهوسی را بر معشوق می‌بخشاید.

/۶۳

زن در موسیقی / چگونه است که بادهای گرم و باران‌زا، حال و هوای موسیقیایی و میل به آفریدن ملودی را نیز با خود به همراه می‌آورند؟ آیا این‌ها همان بادهایی نیستند که کلیساها را انباشته می‌سازند و زنان را اندیشه‌های عاشقانه می‌بخشند؟

/۷۴

نکام‌یابان / آن زنان بیچاره‌ای که نزد دلدار خوبش، نا آرام و هراسیده می‌شوند و بسیار سخن می‌گویند، همواره ناکام می‌مانند؛ زیرا مطمئن‌ترین روش برای فریب دادن مردان، ظرافتی پنهانی و خونسردانه است.

/۲۲۱

رفتار با پروا / پدران و پسران در بین خود بسی بیش از مادران و دختران با پروا رفتار می‌کنند.

/۲۲۷

آماحر نادرست، خدنگی نادرست / این مرد نمی‌تواند برخورد چیره باشد، آن زن از این امر نتیجه می‌گیرد که چیرگی به او آسان است و کمند خود را به سوی او می‌افکند؛ - زن بیچاره پس از اندک زمانی برده او خواهد بود.

* هرگز سران نخواهم داشت که بگذارم درباره زن و مرد از حقوق برابر در عشق سخن گفته آید.

از فراسوی نیک و بد

/۸۴

زن چندان نفرت می‌آموزد که دلبری را از یاد می‌برد.

/۸۶

عواطف همانند در زن و مرد، هنرباهنگی دیگر گونه دارند: از این رو بدفهمی میان زن و مرد را پایانی نیست. از پرسگرد و سایه‌اش.



۲۷۳

غیر زنانه/ زنان می گویند «بله همچون مرد» و مردان می گویند «ترسو همچون زن». حماقت نزد زن امری غیرزنانه است.

از سپیده دم

۲۷۶

چه فراوان! چه غافلگیرانه! / چه بسیارند متاهلی که صبحگاهانی را با این تجربه آغاز کرده‌اند که همسران جوانشان بس ملال‌آور شده‌اند و {خود} عکس آن را می‌پندارند! دیگر از آن زنانی که جسمشان سر به راه و روحشان ناتوان است، هیچ سخنی نمی‌گویند.

۲۸۲

خطر در زیبایی / این زن زیبا و باهوش است: آه، اما چه باهوش تر می‌توانست باشد، اگر زیبا نمی‌بود!

۳۴۶

دشمن زنان / «زن دشمن ماست» - آن که در مقام یک مرد، به مردان چنین می‌گوید، شهوت لگام گسیخته‌ای از درونش سخن می‌داند که نه تنها از خویش که از افراز ارضای خود نیز بیزار است.

۳۵۹

پسندیدن / زناشویی را می‌پسند، نخست از این رو که درباره‌اش هیچ نمی‌دانند، دوم از این رو که بدان خو گرفته‌اند، سوم از این رو که گرفتارش شده‌اند - یعنی در همه موارد اما پس از آن دیگری هیچ دلیلی برای باوراندن سودمندی زناشویی ندارند.

۳۶۰

تامل و آزمونی پیش از زناشویی / اگر دوستم می‌دارد با گذر زمان { این احساس او } مایه آزارم خواهد شد! و اگر دوستم نمی‌دارد، بازهم با گذر زمان آزاردهنده می‌گردد. - در این باره تفاوت تنها برسر دو گونه از آزار است - با این همه بازهم تن به زناشویی می‌دهیم.

۱۸۶

زنان در پس همه خودپسندی‌های شخصی‌شان بازهم خوارشماری غیر شخصی - نسبت به «زن» دارند

۱۰۲

کشف عشق متقابل باید عاشق را به راستی درباره ماهیت از توهم به درآورد. «چه؟ ماهیت او چنان فروتنانه است که حتی تو را نیز دوست می‌دارد؟ یا شاید چنان «بله؟ یا - یا.»

۱۱۳

«می‌خواهی او را فریفته خودسازی؟»، «وانمود کن که در برابرش دست و پای خود راگم کرده‌ای»

۱۱۴

چشم‌داشت گراف از عشق جنسی و آرزم نهفته در این چشم‌داشت، از ابتدا هر چشم‌اندازی را برای زن برهم می‌زند.

۱۱۵

آنجا که پای عشق یا نفرت در میان نباشد، زن میان‌مایه بازی می‌کند.

۱۲۳

به خاطر ازدواج حتی هم‌بایستی نیز رو به تباهی گذاشته است.

۱۲۷

دانش، با شرم و حیای زنان راستین جور نیست به این می‌ماند که کسی بخواهد زیر پوستشان را - یا بدتر از آن! زیر لباس و جامه زینده‌شان را دید بزند.

۱۳۱

جنس زن و مرد خود را درباره یکدیگر فریب می‌دهند؛ بدان معنا که آنان در اصل فقط خویشتن خویش را ارج می‌گذارند و بدان عشق می‌ورزند (یا خوشایندتر بگوییم، آرمان خود را -) از این رو مرد، زن را آرام



۱۲۰
زن تمام عیار چنان به ادبیات می‌پردازد که گویی به
گناهی کوچک دست می‌زند؛

او در حال گذر برای اطمینان به واپس می‌نگرد آیا
کسی او رامی‌یابد یا نه، تا مگر کسی به او توجه کند ...
۱۲۵

خشنودی، آدم راحتی از سرماخوردگی نیز در امان
می‌دارد آیا تاکنون زنی که از خوش لباس خود آگاه
بود، سرما خورده است؟ - اگر چنین شده باشد، گمان
دارم لباس برتن نداشته است.

۱۲۷
زنان را ژرف می‌پندارد - چرا؟ زیرا هیچ کسی هرگز در
آنان ژرفایی نمی‌یابد زن حتی سطحی نیز نیست.

۱۲۸
اگر زنی، فضایی مردانه داشته باشد، باید از او گریخت؛
و اگر هیچ فضیلت مردانه‌ای نداشته باشد، او خود
می‌گریزد.

از اشعار
• مرد با خود اندیشید « زنی را برای که قلبت
برایش می‌تپد! »

اما زن نمی‌ریاید، کش می‌رود!
فریبکار ناخواسته / سخن تو خالی از سروقت گذرانی
پراند با این حال زنی به دام افتاد.

سرباخته
زن اکنون صاحب خرد است چگونه شد که آن را یافت؟
مردی در این روزها به خاطر او عقل خود را باخت.

سر مرد پیش از این وقت گذرانی، پرمغز بود:
آیا عقلش را به شیطان باخته بود - نه! نه! به زن!
چیستان

برایم بگشا چیستانی را که در این سخن نهفته است:
« آن گاه که مرد در کار کشف است، زن اختراع
می‌کند! »

می‌خواهد - اما زن در اصل نا آرام است، همانند گربه،
هرچه هم که در ظاهر آرامش را حفظ کند.

۱۱۳۹
زن در کیف و در عشق از مرد وحشی‌تر است.
۱۱۴۴

آنگاه که زنی گرایش‌های دانشورانه دارد، درجنسیت او
چیزی خلاف هست؟؟؟؟ نیز به گونه‌ای ذوق مردانه
منجر می‌شود؛ توضیح آنکه مرد با اجازه شما « حیوان
سترون » است.

۱۱۴۵
درسنجه‌ای کلی میان مرد و زن، می‌توان چنین گفت:
زن، اگر عزیزه نقش دوم را نمی‌داشت، از بلوغ به زیور
آراستن خویش بی‌بهره بود.

۱۱۴۷
نکته‌ای از داستان‌های کهن فلورانس و نیز از زندگی:
زن خوب و بد هر دو چوب می‌خواهند. ساچتی داستان
هشتاد و هشتم.

• زن را با حقیقت چه کار! مهم‌ترین موضوع
برای او، ظاهر و زیبایی است.
• زن، فاسد می‌کند
• آنچه زن را احترام برانگیز و هراس آور
می‌سازد، سرشت اوست.

از شامگاه بتان
۱۱۳
مرد، زن را آفرید - اما از چه؟ از دنده خدای خود؛ - از
آرمان خود...

۱۱۶
در میان زنان / « حقیقت؟ آه، شما حقیقت را
نمی‌شناسید! آیا آن یورشی به همه نازک دلی‌هایمان
نیست؟ »

که از گودال‌های طلا،
جایی که ازدهایی کنار دفیینه عشق نگهبانی می‌دهد ...

سر خوش
در سپیده درمان، زنی آکنده از آرزوم
مرا چنین گفت:
در هوشیاری، چنین سرمستی،
«به وقت مستی، چه سرمست خواهی بود!»
• مگر شما زن هستید،
که می‌خواهید از آنچه دوست می‌دارید رنج برید؟
• دیدگانی آرام،
که به ندرت عشق می‌ورزند:
اما آن هنگام که عشق ورزند، برق از نگاهشان چنان
می‌جهد

